بازهم آب بهانه شد و یادت کردم
یادت افتادم و با گریه عبادت کردم
اشک‌ها ریختم و، غسل شهادت کردم
روضه خوانت شدم وعرض ارادت کردم
تا بیافتد به من آن گوشه نگاهت، آنگاه
**هر که دارد هوس کرببلا بسم‌الله**

حرفی از کرببلا شد که دلم می‌لرزد
چشمم از اشک پر و عکس حرم می‌لرزد
باز هم مرثیه در دست قلم می‌لرزد
کوه هم شانه‌اش از وسعت غم می‌لرزد
وقت پرواز شد و باز شنیدم در راه
**هر که دارد هوس کرببلا بسم الله**

کاروان رفت و زمان از سفرت جا می‌ماند
آسمان خیره به چشمان ترت جا می‌ماند
شهر از فیض نماز سحرت جا می‌ماند
کعبه از گردش بر دور سرت جا می‌ماند
و تو گفتی که شده راه سعادت کوتاه
**هر که دارد هوس کرببلا بسم‌الله**

همگی دور تو و خیمه که می شد تاریک
با دو انگشت تو دیدند خدا را نزدیک
جبرئیل آمد و می‌گفت به هر یک تبریک
دست بیعت به تو دادند و شدند آن یاری که
نیست در باورشان یک سر سوزن اکراه
**هر که دارد هوس کرببلا بسم‌الله**

ناگهان حس غریبانه‌ای آمد به وجود
چشم ها باز شد و در پی یک کشف و شهود
بوی سیب آمد و می‌خواند لبم اذن ورود
در همان لحظه که غیر از تو دگر هیچ نبود
در و دیوار حسینیه همه شد مداح
**هر که دارد هوس کرببلا بسم‌الله**